

گفتگو با دکتر غلامرضا علیزاده جامعه‌شناس و استاد دانشگاه علامه طباطبایی

چرا بچه‌ها مدرسه را دوست ندارند؟

مدرسه‌ها روزبه‌روز کسل‌کننده‌تر و علاقه‌ی بچه‌ها به درس و کلاس کمتر و کمتر می‌شود. آمارها نشان می‌دهد که از هر ۱۰ دانش‌آموز دوره ابتدایی ۷ نفر آنها ترجیح می‌دهند زنگ پایان درس نواخته شده و زودتر از این فضا رها شوند. در دوره متوسطه نیز وضعیت و جو بهتری بر اتمسفر آموزشی ما حاکم نیست و روزبه‌روز به آمار فرار از مدرسه دانش‌آموزان اضافه می‌شود. البته ناگفته نماند که این عدم علاقه به مدرسه، امروز در بسیاری از کشورها رخ داده و قابل مشاهده است و به نوعی نظام‌های آموزشی آنها نیز با این مساله دست به گریبانند. اما در کشورهای پیشرفته متخصصین برنامه‌ریزی آموزشی، روانشناسان و جامعه‌شناسان در راستای جذابیت‌های محیط آموزشی نظریاتی ارائه داده‌اند که بعضا مورد استفاده این کشورها قرار گرفته است. اما در ایران علی‌رغم حساسیت و اهمیت موضوع و با توجه به اینکه تربیت نیروی انسانی کارآمد، پایه‌ی توسعه و موفقیت یک جامعه محسوب می‌شود، این موضوع تا به حال چندان مورد توجه برنامه‌ریزان قرار نگرفته است. در این خصوص و با توجه به اهمیت علاقه بچه‌ها به مدرسه و بررسی عوامل شکاف میان مدارس و بچه‌ها، گفت‌وگویی با دکتر علیزاده، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه علامه طباطبایی انجام داده‌ایم که در ادامه می‌خوانید:

به نظر شما عوامل ترس دانش‌آموزان از مدرسه چیست؟

پیش از اینکه به این سوال شما پاسخ دهم می‌خواهم به یک مقدمه‌ای اشاره داشته باشم. اصولاً آموزش و پرورش و مسایل آموزشی زیرساخت توسعه‌ی هر کشوری را تشکیل می‌دهند و در واقع میزان توسعه‌یافتگی هر کشوری را آموزش و پرورش آن جامعه تعیین می‌کند. برای اینکه ما محیطی شوق‌انگیز و ذوق‌انگیز در عین حال با نشاط و شادابی ایجاد کنیم و بچه‌ها با علاقه‌مندی وارد این فضاها شوند، باید کارهای مختلفی انجام دهیم. نخست اینکه فضاهای آموزشی باید احساس امنیت را به بچه‌ها منتقل کنند. به نظر می‌رسد حتی در روز اول ورود بچه‌ها به مدرسه، رابطه‌ی آنها با معلم و نوع استقرار آنها در کلاس به شکل عمودی است یعنی معلم ایستاده و مسلط به بچه‌هاست در حالی که همه دانش‌آموزان نشسته‌اند که خود این مساله (تسلط یک نفر بر جمعی نشسته) رابطه را عمودی می‌کند که این رابطه به نوعی استرس‌زا است و فشار عصبی ایجاد کرده و ناامنی را دامن می‌زند بنابراین اولین کاری که ما باید انجام دهیم این است که این شیوه‌ی ایجاد حافظه‌ی تاریخی در فرزندان را از این منظر مورد توجه قرار دهیم و سعی کنیم که این حالت به رابطه افقی تبدیل شود.

به نظر شما به چه صورت می‌توان این رابطه‌ی عمودی در مدارس را به شکل رابطه‌ی افقی در آورد؟

به طرق مختلفی امکان‌پذیر است مثلاً امروز معلم‌ها از ابتدا محیط را با قدم زدن و نگاه کردن به بچه‌ها به گونه‌ای طراحی می‌کنند که دانش‌آموزان بدانند این جا منزل نیست و بنابراین باید نظم را رعایت کنند. به نظر می‌رسد که در ابتدای ورود سعی می‌شود که بچه‌ها را بترسانند تا از حدود خود تجاوز نکنند اما لازم و ضروری است که ما در ابتدا با یک تلورانس و انعطافی سعی کنیم فضا را تعدیل نموده و با رعایت تساهل و تسامح رابطه‌ی افقی را به وجود آوریم.

یعنی به عقیده شما این معلم‌ها هستند که باید این تلورانس را ایجاد نمایند؟

ببینید امروز وقتی که بچه‌ها به مدرسه وارد می‌شوند در ابتدا آنها را سر صفاها ردیف کرده و سپس مدیر و ناظم شروع به سخن گفتن می‌کنند، صحبت‌هایی که معمولاً عاطفی و احساسی هم نیست؛ بلکه بیشتر در زمینه امور انتظامی و مسایل انضباطی است و بچه‌ها در همان ابتدای ورود احساس می‌کنند که با سیستمی شبیه پادگان مواجهند. هر چند سیستم پادگان و مدیریت پادگانی بسیار لازم و ضروری است، اما برای محیط‌های نظامی و نه مراکز و فضاهای آموزشی. اما متأسفانه پایه‌ریزی آموزش و پرورش ما به گونه‌ای بوده است که به جای استفاده از مدیریت و سیستم باغبانی که لازمه کار در مدارس و محیط‌های آموزشی است، از مدیریت پادگانی استفاده می‌کند کارهایی مثل به صف کردن، از جلو نظام، به خط کردن که همه اینها از شیوه‌های نظامی است.

همچنین رابطه‌ی میان بچه‌ها و مسوولین حایز اهمیت است که مثلاً امروز مدیر و ناظم از بالا و کریدور به بچه‌ها مسلط بوده و با آنها صحبت می‌کنند و پس از آن معلم نیز در سر کلاس بالای سکو می‌ایستد و شروع به سخن گفتن می‌کند که اینها رابطه‌های عمودی است که ایجاد استرس کرده و فضای ایمنی را برای بچه‌ها فراهم نمی‌کند و در نتیجه بچه‌ها دچار رعب و وحشت می‌شوند و این وحشت سال‌ها در وجود آنان تقرر می‌یابد. به همین دلیل این نوع برخورد و رابطه‌ی عمودی از ابتدا وحشت و ترس را در ذهن و فکر بچه‌ها نهادی کرده و باعث تکثیر و بازتولید آن می‌شود. مورد دیگر شیوه نشستن بچه‌ها در سر کلاس‌ها است که بسیار حایز اهمیت می‌باشد. اگر امکانات فضای آموزشی اجازه نمی‌دهد که به طور مدام از شیوه‌ای که خواهیم گفت استفاده شود، باید هر از چند گاهی امکانی را در کلاس ایجاد کنیم که بچه‌ها به صورت چهره به چهره با یکدیگر بنشینند و صحبت کنند. بچه‌های ما امروز تنها پس گردن همدیگر را می‌بینند و همین مساله که تعاون میان آنها وجود نداشته و همدیگر را رودررو نمی‌بینند، موجب نوعی استرس برای آنها می‌شود و در عین حال وضعیت مشارکت و وفاق دانش‌آموزان را کاهش می‌دهد.

به نظر شما چطور است که به بچه‌ها اجازه دهیم در سر کلاس میز و نیمکت‌ها را آن گونه که دوست دارند بچینند؟

اگر ما فضایی داشته باشیم که بچه‌ها دور هم به صورت میزگرد بنشینند و همدیگر را بتوانند ببینند با این کار هم بهره‌وری آموزشی بالا می‌رود و هم میان بچه‌ها دوستی‌های عمیق و رابطه‌ی عاطفی شکل می‌گیرد. زیرا نگاه چشم در چشم بسیار مهم و در امر آموزش سازنده است.

آقای دکتر امروز فضاهای آموزشی ما به ویژه مدارس غیر انتفاعی بسیار کم و کوچک هستند و عملاً امکان چنین چیدمانی برای کلاس‌ها وجود ندارد، در این شرایط چه باید کرد؟

حتی اگر این محدودیت‌ها وجود دارد، بایستی ساعت‌هایی را در نظر بگیریم که این اتفاق و حضور چهره به چهره رخ دهد که این مساله موجب همنوایی و یگانگی گروه می‌شود. حتی این نوع نشستن و تجربه کردن دیدن همدیگر را می‌توان در فضاهایی خارج از مدرسه و کلاس نیز برای ساعاتی ایجاد نمود. زیرا در این صورت بسیاری از مسایل بچه‌ها حل شده، احساس ایمنی یافته و از بسیاری جهات ضعف دانش‌آموزان به قوت و تهدید آنها به فرصت تبدیل خواهد شد و فرصت‌های به دست آمده به منفعت و ثروت اجتماعی بدل خواهد شد. از یاد نبریم که بخش عمده سرمایه‌ی اجتماعی ما همین دانش‌آموزان هستند که در سیستم‌های آموزشی ما به تحصیل مشغولند. پس، باید در حد امکان و با توجه به مقدرات موجود امکانات رفاهی آنان را فراهم نماییم. هنر این است که با حداقل امکانات به اهداف خود برسیم. مثلاً اگر ۵ کلمه در اختیار داشته باشیم هنر این است که با این ۵ کلمه زیباترین و شیوایترین جمله را بسازیم و اگر حرفی را در اختیار داریم بهترین کلمه‌ها را با آن خلق کنیم. بنابراین با همه محدودیت‌ها نیز می‌توان چنین فضاهایی را برای دانش‌آموزان ایجاد نمود.

بختی مطرح است در مورد نوع آموزش‌های سخت و نرم که گفته می‌شود در برخی از کشورها از جمله ایران بیشتر آموزش‌ها حالت سخت و غیرمنعطف دارد و بنا به گفته شما

آنها آزادی بیشتری داده و فرصت این انطباق را بدهیم. در همین راستا من پیشنهاد می‌کنم که ساعات کلاسی را تا حد امکان خرد نموده و در بین ساعات درس، فرصت‌های تفریح ۵ تا ۱۰ دقیقه‌ای بیشتری در نظر بگیریم تا در این زمان بچه‌ها بتوانند از سر جای خود بلند شده و برای دقایقی راه بروند و سر و گردنشان را آزادانه بچرخانند.

آیا استفاده از موسیقی یا فیلم را توصیه می‌کنید؟

بله. ما باید در کلاس‌های درس به زمینه‌های غیر کلاسی که به جذابیت مدرسه کمک می‌کند، توجه بیشتر نماییم. استفاده از موسیقی مجاز بدون کلام، فیلم‌های کوتاه و آموزشی بسیار در این حوزه تاثیرگذار است. همچنین باید برای بچه‌ها تا حد امکان برنامه‌های کودکانه تهیه و تولید و نمایش دهیم. حتی می‌توان با صدا و سیما هماهنگ کرد تا ساعات تفریح بچه‌ها با زمان پخش برنامه‌های کودکان تطبیق داده و با آوردن تلویزیون به مدرسه و پخش این برنامه‌ها موجی از شادی را در میان بچه‌ها به راه انداخت. فقط از یاد نبریم که تا حد امکان برنامه‌های تهیه شده برای بچه‌ها اعم از فیلم، نمایش و... کوتاه باشد چون بچه‌ها حوصله دیدن برنامه‌های بلند را ندارند. بر همین مناسبت که در جهان هم فیلم‌های کودکان را تا سقف ۱۵ دقیقه‌ای می‌سازند.

نکته ی آخر اینکه بهتر است برای تدریس برخی از دروس از حوزه کلاس و درس بیرون آمده و بچه‌ها را به مکان‌های عمومی ببریم. به عنوان مثال اگر درس در مورد تاریخ سکه و پول است چه بهتر آنها را به بانک مرکزی ببریم تا از نزدیک با نحوه کار آشنا شوند و یا اگر درس ما مسایل باستانی می‌باشد باید بچه‌ها را به موزه‌ها ببریم. ما بایستی تا حدی فضای آموزشی را با فضای جامعه در هم آمیزیم تا نیروهای خلاقه بچه‌ها به مرحله شکوفایی برسد و این بدون تردید رمز دستیابی ما به توسعه همه‌جانبه است.

بنابراین ببینید که از طریق فعالیت‌های گروهی تا چه میزان می‌توان به ارتقای علم و دانش کمک نمود و وسایل مورد نیاز را تامین کرد و به بودجه‌ی دولت هم فشار نیاورد.

پس اگر بگوییم که آنچه در مدارس مهم و دارای اولویت است رابطه انسانی است نه یادگیری، سخنی به گزاف نگفته‌ایم؟

بله. در حقیقت رابطه‌ی انسانی در مدارس باید از شکل یک سویه به دوسویه تبدیل شود. امروز ما با دوگونه مدرسه مواجهیم که به فراخور موقعیت آنها دوگونه‌ی رفتاری در سیستم آموزشی آنها لحاظ می‌شود. یک دسته مدارس موجود در بالای شهر هستند که والدین بچه‌ها از رفاه و امتیازات اجتماعی بالایی برخوردار هستند و به دلیل موقعیت والدین در آن جا این دانش‌آموزان می‌باشند که خواسته‌ی خود را دیکته می‌کنند؛ دسته دیگر مدارس موجود در پایین شهر و یا قشر متوسط جامعه است که برعکس در آنها مسوولین مدرسه و معلمین از امتیاز ویژه‌ای در برخورد با دانش‌آموزان برخوردارند که هر دوی این شیوه‌ها وضعیتی نامناسب برای آموزش و پرورش است زیرا لازمه‌ی یک آموزش و پرورش صحیح ایجاد تعاملی دوسویه میان دانش‌آموزان و معلمین است. تا هم دانش‌آموز احساس کند که در فرآیند و روندهای مدرسه نقش داشته و تاثیرگذار است و هم معلم و مدیران و متولیان امور نیز احساس کنند که بخشی از مسایل و مشکلاتشان را می‌توانند از طریق دانش‌آموزان رفع کنند.

آقای دکتر! چه راه کارهایی برای غلبه بر حس ترس و بدبینی بچه‌ها نسبت به مدارس پیشنهاد می‌کنید؟

ما باید سعی کنیم که تفاوت میان مدرسه و خانه کمتر شود. یعنی به گونه‌ای فضای آموزشی در مدارس را جذاب‌تر و شادتر نموده تا بچه‌ها علاقه‌شان نسبت به مدرسه و کلاس بیشتر شود. یعنی با ساز و کارهایی مناسبات درون خانوادگی را در مدارس و محیط‌های آموزشی احیا نموده و به گونه‌ای محیط‌های آموزشی را به محیط‌های زندگی تبدیل کنیم.

در برخی از کشورها در همین راستا در کنار درس ریاضی و هندسه و... برنامه جشن تولد هم می‌گذارند تا از یک سو استرس بچه‌ها نسبت به دروس سختی مثل ریاضی و هندسه و... کمتر شود و از سوی دیگر فرد به محیط مدرسه احساس علاقه و دلبستگی و نزدیکی بیشتری نماید. نکته مهم دیگری که باید در نظام آموزش ما رعایت گردد این است که ساز و کارهای انضباطی تغییرات اساسی نماید. ما نباید بچه‌ها را برای مدت زمان طولانی سرپا نگه داریم چرا که با این کار آنها را نسبت به مدرسه بدبین و بی‌علاقه می‌کنیم. ما باید در تطابق بچه‌ها با مدرسه صبر بیشتری داشته باشیم و به ویژه در چند روز اول مدرسه به

ارتباط ارگانیک و دوسویه میان دانش‌آموز و معلمان ایجاد نمی‌شود. به نظر شما ما چگونه می‌توانیم از آموزش‌های سخت به سوی آموزش‌های منعطف و نرم که به روحیات دانش‌آموزان نیز توجه دارد حرکت کنیم؟

اولین عاملی که لازم داریم این است که افرادی را به عنوان مدیر، ناظم و معلم وارد سیستم آموزش و پرورش کنیم که علاقه‌مند به این کارها باشند. ما در مشاغل و زمینه‌های دیگر سعی می‌کنیم که ارزیابی و شناسایی افراد به شیوه‌های مختلف صورت گیرد اما در آموزش و پرورش به نظر می‌رسد که این امر مغفول واقع شده است. ما شرایط و ضوابطی را از پیش تعیین می‌کنیم و اگر شخصی این شرایط را دارا بود به استخدام آموزش و پرورش درمی‌آوریم. در حالی که زمینه علاقه و درونمایه‌ی برای معلم لازم است که در صورت رعایت و لحاظ کردن آن می‌توانیم افراد شایسته‌ای به سیستم آموزشی وارد کنیم و می‌توانیم امیدوار باشیم که در آن صورت آموزش‌ها را می‌توان از حالت سخت به صورت نرم و منعطف تبدیل کرد پس نیاز به گزینش دقیق و صحیح نیروهای بخش آموزشی بسیار حایز اهمیت است ما باید افرادی را در این زمینه به کار بگیریم که واقعا عاشق این کار باشند.

یکی دیگر از موارد مهم این است که مطابق بحث‌ها و صحبت‌هایی که امروزه در جهان وجود دارد، ما باید احساس مالکیت را نسبت به مدرسه در بچه‌ها رشد دهیم. دانش‌آموز باید احساس کند که مدرسه متعلق به اوست که در این صورت حتی در اداره، نظافت و تصمیم‌گیری‌های مدرسه نیز دانش‌آموزان وارد عمل می‌شوند و بنابراین احساس می‌کنند که چون مدرسه به آنها تعلق دارد باید نسبت به آن مهربان، متعهد و دلسوز باشند.

می‌گویند در ژاپن شغلی به نام فراش وجود ندارد و بچه‌ها برای نظافت مدرسه با هم مشارکت و همکاری می‌کنند. آیا این اقدام مناسب و قابل قبولی برای ایجاد حس همیاری در بچه‌ها نیست؟

به نکته مهمی اشاره کردید. می‌گویند زمانی که آمریکایی‌ها جارو برقی را اختراع کردند، ژاپنی‌ها به محض دیدن این وسیله اختراعی در تلویزیون به این فکر افتادند که چگونه خانه‌های خود را پاکیزه نگه دارند که از این وسیله بی‌نیاز باشند. من فکر می‌کنم در مورد دانش‌آموزان واقعا هیچ کس بهتر از خود آنها نمی‌تواند مدرسه را تمیز نگه دارد. در واقع نظافت جزو یکی از بخش‌های مدیریتی در ژاپن است که از دوران مدرسه به بچه‌ها آموزش داده شده و در وجود آنها نهادینه می‌شود. به نظر می‌رسد که تقویت احساس مالکیت در دانش‌آموزان نسبت به مدرسه تاثیرات بسیاری خواهد داشت که رعایت نظم و نظافت یکی از این موارد به شمار می‌آید. پس در تصمیم‌گیری‌ها، تصمیم‌یابی‌ها و تصمیم‌سازی باید دانش‌آموزان را مشارکت داد. به طور مثال در مدرسه‌ای اقدامی جالب صورت گرفت. در آن جا از طریق جدا کردن زباله‌های خانه‌ی دانش‌آموزان مشغول به تحصیل در این مدرسه راهنمایی، مجهزترین و مدرن‌ترین آزمایشگاه شیمی را از فروش زباله‌های خشک خانواده‌های دانش‌آموزان دایر کردند.

